

دکتر آنتونی جی توماسینو، ده فرمان جلسه ۱۱، فرمان ۱۰ - طمع نورز

این دکتر آنتونی جی. توماسینو و آموزه‌های او در مورد ده فرمان است. این جلسه یازدهم، فرمان دهم - طمع نورز. خوب، حالا به

. آخرین فرمان از ده فرمان رسیده‌ایم

نکن. چیزهایی را که متعلق به دیگران است، نخواه. و باید بگویم، می‌دانید، این فرمان خاص کمی من را دچار مشکل می‌کند، چون، می‌دانید، اگر از من پرسند، آیا کسی اینجا قبلاً طمع کرده است، همانطور که من هم در کلیساها و هم در کلاس‌های درس انجام داده‌ام، تقریباً هر دستی در اتاق بالا می‌رود و معمولاً لبخندی بر لب دارند.

حالا، می‌دونی، آگه می‌پرسیدم، کسی اینجا زنا کرده؟ شرط می‌بندم حتی یه دست هم بالا نمی‌رفت، می‌دونی، هرچند بعضی‌ها احتمالاً خیلی خجالتی به نظر می‌رسن. آگه می‌پرسیدم، چند نفر اینجا به قتل رسیدن؟ احتمالاً یه دست هم بالا نمی‌رفت. اما از طرف دیگه، آگه می‌پرسیدم، چند نفر اینجا طمع داشتن؟ همه دست‌ها بالا می‌رفت.

بنابراین مشکل این نیست که مردم اعتراف کنند که طمع ورزیده‌اند. مشکل واقعاً این است که مردم به این موضوع اهمیت بدهند که طمع ورزیده‌اند. خوب، چه چیزی این فرمان را متفاوت می‌کند؟ از بین تمام ده فرمان، این فرمان منحصر به فرد است، نه تنها در بین خود ده فرمان، بلکه واقعاً در بین تمام قوانین خاور نزدیک باستان منحصر به فرد است.

به قانون اور-نامو نگاه کنید، به لاگاش نگاه کنید، به قوانین آشور میانه نگاه کنید، به قانون حمورابی نگاه کنید، هیچ کدام از آن‌ها چیزی در مورد طمع ندارند. هیچ کدام. اما در اینجا ما یک فرمان داریم که اول از همه، مانند چهار فرمان اول است که مربوط به رابطه ما با خداست

این موارد معمولاً در سایر قوانین شریعت ظاهر نمی‌شوند، خدایان دیگری ندارند، نام خداوند را بیهوده به زبان نمی‌آورند و از این قبیل چیزها. همه آنها به رابطه ما با خداوند مربوط می‌شوند و نشان می‌دهند که این بیشتر یک توافق عهد و پیمان، یک پیمان بین بشریت و قوم اوست، نه مجموعه‌ای از قوانین شریعت یا مجموعه‌ای از مقررات. و این مورد نیز چیزی است که آن را از قوانین شریعت متمایز می‌کند، زیرا واقعاً وقتی به آن می‌پردازید، واقعاً نمی‌توانید آن را قانون بنامید.

چطور چنین چیزی را اجرا می‌کنید؟ هیچ مجازاتی نه در اینجا و نه در هیچ جای عهد عتیق به طور خاص برای طمع وجود ندارد. بنابراین، می‌دانید، شما کتاب لاویان، اعداد و تثنیه را بررسی می‌کنید، توضیحاتی در مورد قوانین مربوط به قتل، توضیحاتی در مورد سرقت، توضیحاتی در مورد شهادت دروغ خواهید یافت که همگی در مورد انواع مختلف مجازات‌های مرتبط با نقض این احکام به ما می‌گویند. شما در تورات چیزی پیدا نمی‌کنید که در مورد مجازات طمع صحبت کند.

وقتی در موردش فکر کنید، متوجه خواهید شد که این قانون تا حدودی غیرقابل اجرا است، درست است؟ من قبلاً هم در ابتدا به این موضوع اشاره کرده‌ام. از کجا می‌دانید که کسی طمع دارد؟ چگونه می‌توانید آن را ثابت کنید؟ آیا راهی وجود دارد که بتوانید آن را در دادگاه ثابت کنید؟ مگر اینکه کسی یادداشتی نوشته باشد که بگوید، من به شدت، به شدت خانه همسایه‌ام را می‌خواهم، می‌دانید؟ شما واقعاً نمی‌توانید این

قانون را اجرا کنید. در عوض، این قانون مستلزم آن است که ما خودمان را کنترل کنیم، که مشخص کنیم آیا طمع داریم یا نه.

بنابراین آنچه در اینجا با این فرمان می بینیم این است که ما فراتر از رابطه مان با خدا می رویم، فراتر از رابطه مان با محیط زیست می رویم، همانطور که در روز سبت، فراتر از رابطه مان با همسایگانمان می رویم، تا آنجا که به اعمالشان، اموالشان، همسرشان مربوط می شود. بلکه، اکنون ما فراخوانده شده ایم که افکار خودمان را به اسارت درآوریم و نحوه تفکرمان را به خداوند بسپاریم. بله! و از یک طرف، این نوع تفکر، هر نوع تفکری را که ممکن است در مورد آن فکر کنیم، پوشش می دهد، می دانید، تفکر بد

همانطور که ممکن است بگویید، این فکر کردن است. بله؟ طمع دوباره کمی بحث برانگیز است، و در اینجا، ما بین فرقه های مختلف در مورد اینکه این فرمان در سلسله مراتب و ترتیب فهرست کجا قرار می گیرد، اختلاف نظر داریم. آیا این واقعاً فرمان دهم است، یا نهمین و دهمین فرمان؟ یهودیان، ارتدکس ها و اکثر پروتستان ها موافقت می کنند که این شماره ۱۰ است.

به خانه همسایهات طمع نداشته باش، به زن همسایهات، یا غلامش، یا کنیزش، یا گاو، یا الاغش، یا هر چیز دیگری که مال همسایهات است طمع نداشته باش. سپس کاتولیک ها و لوتری ها را داریم که افراد عجیب و غریب هستند، در این مورد پرندگان عجیب و غریب. دو فرمان اول به ترتیب کاتولیک و لوتری با هم ترکیب شدند، بنابراین هیچ خدای دیگری و هیچ تصویری با هم ترکیب نشده و به عنوان فرمان شماره یک در نظر گرفته نشده است.

بنابراین، برای اینکه به ۱۰ فرمان برسیم، چون خروج ۳۴ و به گمان من خروج ۳۱، و سپس تثنیه همگی به ما می گویند که ۱۰ فرمان وجود دارد، برای اینکه به ۱۰ فرمان برسیم، باید در جای دیگری کاری انجام می دادیم. و کاری که آنها انجام می دهند این است که فرمان مربوط به طمع ورزیدن را به دو فرمان تقسیم می کنند. بنابراین شماره ۹، به زن همسایه خود طمع نوز.

بعد عدد ۱۰ می شود، به خانه همسایهات طمع نوز، و غیره، و غیره، و غیره. این را از کجا می آورند؟ آیا فقط می خواهند بی هدف و بی هدف همه چیز را از هم جدا کنند؟ نه، در واقع، تثنیه ۵، همانطور که قبلاً اشاره کردم، عناصر موجود در آن فرمان طمع ورزی را دوباره مرتب می کند و زن را در اولویت قرار می دهد و به نوعی او را از دارایی های شوهر جدا می کند. همچنین، ترجمه هفتادگانی در خروج ۲۰ به دلایلی عجیب از ترتیب تثنیه پیروی می کند، احتمالاً فقط به این دلیل که ما به تثنیه نگاه می کنیم، چه کسی می داند؟ اما سنت آگوستین فرمان آخر را نیز به دو بخش تقسیم می کند: به زن همسایهات طمع نوز، و سپس به هیچ چیز دیگری که متعلق به همسایهات است طمع نوز.

بنابراین، کاتولیک ها و سپس لوتری ها از سنت آگوستین و آن منابع دیگر در تقسیم این موضوع به دو فرمان، پیروی می کنند. نظر شخصی من، من معتقدم که همسر به دلیل زمینه جدیدی که تثنیه در آن آمده است به ابتدای تثنیه منتقل شده است، اینکه عدم تأمل وجود داشته است، این حس که همسر نباید به سادگی با چیزهایی مانند، می دانید، گاو و قاطر و خانه و چیزهایی از این قبیل گروه بندی شود. کمی جدایی در اینجا وجود دارد، و من فکر می کنم این همان چیزی است که تثنیه سعی در روشن کردن آن داشت، اینکه ما صرفاً این نیستیم که همسر صرفاً یک دارایی دیگر نیست.

خب، بیایید کمی این را باز کنیم، موافقت می کنید؟ می توانیم یک ویدیوی یوتیوب در مورد آن بسازیم، درست است؟ یک ویدیوی توضیحی. آنوقت هزاران هزار بازدید خواهیم داشت. کلمه «حَمَد» اساساً به معنای آرزو کردن است، اما معنایی فراتر از خواستن چیزی دارد.

در بسیاری از موارد عهد عتیق به نظر می‌رسد که این عبارت وجود دارد، و این کمی بحث‌برانگیز است، اما فکر می‌کنم در بسیاری از موارد کاملاً واضح است که به قصد تصاحب چیزی اشاره دارد. بگذارید چند مثال به شما نشان دهم. میکاه ۲:۲، آنها به مزارع طمع می‌ورزند و آنها را غصب می‌کنند، و به خانه‌ها، و آنها را از آنها می‌گیرند.

بنابراین، میکاه در اینجا از کلمه طمع استفاده می‌کند و می‌گوید وقتی مردم طمع می‌کنند، پس می‌گیرند. مزمور ای کوه بلند، چرا با نفرت به کوهی که خدا برای سکونت خود طمع ورزید، می‌نگری؟ بله، جایی که ۶۸:۱۶، خداوند تا ابد ساکن خواهد شد. بنابراین، خدا کوه صهیون را طمع ورزید.

خدا کوه صهیون را گرفت. اشعیا ۱:۲۹، زیرا از بلوط‌هایی که به آنها طمع ورزیدید، شرمند خواهید شد. از باغ‌هایی که برگزیده‌اید، شرمند خواهید شد.

مردم به درختان بلوط به عنوان عبادتگاه طمع ورزیدند و آنها را به عنوان عبادتگاه خود انتخاب کردند. ایوب زیرا او در شکم خود سیری نمی‌دانست، بنابراین اجازه نمی‌دهد چیزی که به آن طمع دارد از دستش، 20:20 برو. بار دیگر، کسی به چیزی طمع می‌ورزد و آن را تصاحب می‌کند.

بنابراین، طمع فقط مثل یک هوس زودگذر نیست که بگوییم، اوه، همسایه‌ام ماشین جدیدی دارد. کاش من هم ماشین جدیدی داشتم. بیشتر شبیه این است که، اوه، همسایه‌ام ماشین جدیدی دارد.

من ماشین جدیدش را می‌خواهم، و راهی برای تهیه‌اش پیدا خواهم کرد. حالا، تا زمانی که به این موضوع نگاه می‌کنیم، وقتی مجبوریم در مورد این لیست فکر کنیم، می‌دانید، نباید به خانه همسایه‌تان طمع کنید، و سپس ادامه می‌یابد و تمام این چیزهایی را که قرار نیست به آنها طمع کنید، نام می‌برد. چرا آنها این موارد را در این مورد خاص فهرست کرده‌اند؟ در خروج ۲۰ و تثنیه ۵، البته لیست‌ها مشابه هستند.

خروج، خانه، همسر، غلام، کنیز، گاو، الاغ، هر چیز دیگری. واضح است که هر چیز دیگری همه چیز را پوشش می‌دهد، درست است؟ پس دلیل پخش کردن همه اینها اینجا به این شکل چه بود؟ تثنیه، همسر خانه، مزرعه، غلام، کنیز، گاو، الاغ، هر چیز دیگری، درست است؟ بنابراین، اساساً، همان فهرست، با این تفاوت که ما ترتیب را تغییر داده‌ایم و یک مزرعه را نیز آورده‌ایم. به اعتقاد من، هر دو فهرست هدف بلاغی مشابهی دارند و ایده اینجا تأکید بر این است که همه خانه و اموال همسایه برای شما ممنوع است.

بله، و این نوعی روش رایج برای تأکید بر یک نکته در ادبیات باستانی خاور نزدیک بود، به این صورت که اگر واقعاً می‌خواستید چیزی را تأکید کنید، از یک کلمه برای گفتن چیزی استفاده نمی‌کردید، می‌توانستید آن را با سه کلمه بیان کنید. شما از کلمات بیشتری استفاده می‌کردید تا نکته خود را کمی قوی‌تر بیان کنید، و این تقریباً همان کاری است که آنها انجام می‌دهند. واضح است که آنها می‌توانستند بگویند، به چیزی که متعلق به همسایه‌ات است طمع نوز، و این هم به همین معنی می‌بود.

اما در عوض، آنها ادامه داده‌اند، و اساساً تمام چیزهایی را که ممکن است بخشی از خانه همسایه باشد، اضافه کرده‌اند. و بله، من فکر می‌کنم که آن خانه در اینجا لزوماً به آن ساختار فیزیکی، یعنی ساختمان اشاره ندارد. من فکر می‌کنم که واقعاً کلمه خانه در عهد عتیق، ما این را زیاد می‌بینیم، جایی که خانه می‌تواند به یک پادشاه اشاره داشته باشد، می‌تواند به کل یک سلسله اشاره داشته باشد.

اما بسیاری از اوقات، در بسیاری از موارد، تقریباً به همه چیزهایی که با یک انسان مرتبط هستند اشاره دارد. بنابراین اساساً، این دو لیست یک چیز را می‌گویند. هر چیزی که جزو دارایی‌های همسایه شما یا در اختیار اوست، نباید بردارید.

کلمه «خانه» در کتاب خروج اول می‌آید، زیرا خانه کنایه‌ای برای تمام آن متعلقات، تمام چیزهایی است که به یک مرد تعلق دارد. و سپس ما آن بخش‌های مختلف خانه او را فهرست می‌کنیم، و در نهایت با گفتن یا هر چیز دیگری از تمام چیزهایی که ممکن است متعلق به همسایه شما باشد، نتیجه‌گیری می‌کنیم. بنابراین، به نوعی، این نوعی ساختار پوششی را می‌سازد، جایی که ما با گفتن «خانه» به روشی برای اشاره به هر چیزی که یک مرد دارد شروع می‌کنیم.

و سپس ما به طور کامل فهرستی از چیزهایی که بخشی از آن خانه هستند، مانند همسر، حیوانات، خدمتکاران و غیره، تهیه می‌کنیم. و در نهایت، اگر چیز دیگری هم داشته باشد، آن را نیز ذکر می‌کنیم. نتیجه من قبلاً اشاره کردم که احتمالاً همسر اول و غیره، جدا از دارایی‌ها، در این آیه ذکر شده است.

فیلد اضافه می‌کنند؟ خب، شما ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶ را می‌شمارید، بعد هر چیز دیگری را اینجا، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، هر چیز دیگری را. من معتقدم که این فیلد فقط برای این آنجا قرار داده شده که لیست به ۷ برسد، ۶، ۷، چرا؟ چون آنها ۷ را دوست دارند. می‌دانید، اگر می‌خواهید همه چیزهایی را که متعلق به همسایه شماست بگویید، کامل بودن با استفاده از عدد ۷ نشان داده می‌شود. این تعداد تکمیل‌هاست. بنابراین، فیلد را آنجا قرار دهید و هر چیزی را که احتمالاً می‌تواند بخشی از دارایی‌های همسایه باشد، پوشش داده‌اید.

به قصد تصاحب اموال همسایه‌تان، دنبال آن نروید. از برخی جهات، برای بسیاری از ما، این ممکن است مرتبط‌ترین دستور باشد. و نه تنها در عهد عتیق، بلکه در عهد جدید نیز بارها و بارها بر آن تأکید شده است.

مرقس، فصل ۷، آیات ۲۱ تا ۲۲، از درون، از دل آدمیان، ضمناً، این عیبی است، صادر می‌شود، هر اندیشه بد، زنا، دزدی، قتل، زنا، اعمال طمع و شرارت، و همچنین فریب، شهوت‌پرستی، حسادت، تهمت، غرور و حماقت. لوقا ۱۵: ۱۲، و به آنها گفت: «مراقب باشید و از هرگونه طمع دوری کنید، زیرا زندگی کسی به فراوانی دارایی‌اش نیست.» افسسیان ۵: ۵، زیرا این را با یقین می‌دانید که هیچ شخص غیراخلاقی یا ناپاک یا طمع‌کاری که بت‌پرست باشد، وجود ندارد، بنابراین در اینجا پولس طمع‌کاری را با بت‌پرست بودن مرتبط می‌داند، کسی که چیزی را که متعلق به شخص دیگری است چنان شدید می‌خواهد که به نوعی برای او مانند خدا می‌شود، شروع به دیکته کردن اعمال او می‌کند، و در پادشاهی مسیح و خدا میراثی دارد.

و بعد یعقوب ۲: ۴، شما آرزو می‌کنید و ندارید، بنابراین قتل می‌کنید، طمع می‌کنید و نمی‌توانید به دست آورید، بنابراین دعوا می‌کنید و نزاع می‌کنید. خب، جیمز، فکر می‌کنم اینجا کمی اغراق شده، نه، نه، هر کسی که چیزی را که متعلق به شخص دیگری است بخواهد، قرار نیست او را بکشد تا آن را از او بگیرد، و من واقعاً مطمئن نیستم که چند نفر از خوانندگان شما واقعاً این کار را می‌کردند، اما فکر می‌کنم شما احتمالاً جماعت خود را بهتر از من می‌شناسید. به هر حال، واقعاً، ممکن است کسی بپرسد که خواستن چیزی که متعلق به شخص دیگری است، چقدر جرم جدی است؟ خب، تا حدودی، دلیلی وجود دارد که این در انتهای ده فرمان آمده است، زیرا شما با یک نفر و چیزهای او هیچ آسیبی مستقیمی به شخص دیگری وارد نمی‌کنید.

اما از طرف دیگر، احتمالاً به خودتان آسیب زیادی می‌رسانید. همانطور که گفتم، همه اعتراف می‌کنند که طمع دارند، اما آیا کسی واقعاً اهمیت می‌دهد؟ خب، در کتاب مقدس، جدی بودن طمع توسط چندین داستان به خوبی نشان داده شده است که نشان می‌دهد طمع اغلب چیزی است که می‌توانیم آن را گناه دروازه بنامیم، که برخی از بزرگترین سقوط‌ها در کتاب مقدس با طمع آغاز می‌شود. و این موضوع به وضوح توسط دوست خوبمان جیمز به تصویر کشیده شده و خب، بار دیگر به وضوح توسط او بیان شده است.

یعقوب می‌گوید، هر کسی وقتی وسوسه می‌شود که طمع خودش او را به سوی خود بکشد. حال، بیشتر است. ضمناً، این همان کلمه‌ای epithumios ترجمه‌های شما اینجا طمع را نمی‌گویند، اما منظور کلمه است که عیسی در مورد شهوت داشتن برای کسی در قلب خود، آن میل به تملک، که به نوعی دلالت بر قصد تصاحب دارد، به کار برد.

و هنگامی که طمع خودشان آنها را به دام می‌اندازد و اغوا می‌کند، وسوسه می‌شوند. و سپس، هنگامی که طمع آّبستن می‌شود، گناه را به دنیا می‌آورد. و گناه، هنگامی که کاملاً رشد می‌کند، مرگ را به دنیا می‌آورد.

آیا این یک تضاد طعنه‌آمیز کوچک و دوست‌داشتنی نیست؟ این باعث مرگ می‌شود. من این را دوست دارم. اگر بذر طمع بدون کنترل رها شود، می‌تواند به محصولی تلخ تبدیل شود.

می‌تواند ویرانی و مرگ را به دنبال خود بیاورد. هیچ داستانی این را بهتر از داستان داوود و بتشیع در عهد عتیق نشان نمی‌دهد. این داستان، اوه، اوه، حدود هزار سال قبل از تولد عیسی اتفاق می‌افتد.

در کتاب دوم سموئیل آمده است. داوود پادشاهی خود را تضمین کرده و در حال پیشرفت است و به نظر می‌رسد همه چیز برای او خوب پیش می‌رود. و سپس تصمیم می‌گیرد کمی استراحت کند و به خود سخت‌نگیرد.

و بنابراین، در حالی که تمام ارتش‌هایش در حال جنگ هستند، داوود در خانه‌اش در کاخش نشسته است. و یک روز، او اتفاقاً از پنجره کاخش به بیرون نگاه می‌کند و خانه‌ای را در پایین می‌بیند، و روی پشت بام آن خانه، زنی را می‌بیند که روی پشت بام خود حمام می‌کند. حال، انواع و اقسام گمانه‌زنی‌ها در مورد اینکه آیا او می‌دانست که داوود او را تماشا می‌کند، و از این قبیل چیزها وجود دارد.

می‌دانید، ما مجبور نیستیم به آنجا برویم، می‌دانید، چون واقعاً نمی‌توانیم بدانیم، پس چرا حدس و گمان کنیم؟ چیزی که می‌دانیم این است که دیوید داشت تماشا می‌کرد، و نباید می‌کرد. او باید سربازانش را در خطوط مقدم رهبری می‌کرد. در عوض، او در خانه است و مثل یک دزدکی به این خانم در خیابان نگاه می‌کند.

بنابراین، او یکی از خدمتکارانش را صدا زد و از خدمتکار پرسید، اوه، آن خانم جوان که آن پایین خیابان است کیست؟ یک زن واقعاً جذاب که روی پشت بام خانه‌اش مشغول حمام کردن بود. و خدمتکارانش می‌روند و ماجرا را می‌پرسند و برمی‌گردند و می‌گویند: «اوه، آن خانم جوان بتشیع است. او دختر یکی از افسران شما، اوریای حتی است.»

و داوود فکر می‌کند، اوه، اوریای حتی، ها؟ او الان بیرون است و جنگ‌های مرا رهبری می‌کند، به جای من می‌جنگد. وای، یعنی او در خانه تنه‌است، کوچولوی بیچاره. و داوود شروع به طمع‌ورزی می‌کند.

او به بتشیع طمع دارد. و بنابراین، داوود، بتشیع را به کاخ سلطنتی می‌آورد، زیرا او به آن بیماری وحشتناک پادشاهان مبتلا شده است، جایی که آنها فکر می‌کنند هیچ چیزی نیست که بخواهند و نتوانند داشته باشند. و بنابراین، داوود، با آرزوی بتشیع، مرتکب زنا می‌شود.

خب، بتشیع خیلی زود پیامی می‌فرستد مبنی بر اینکه از داوود باردار است. و داوود فکر می‌کند، وای، ما باید کاری کنیم تا این موضوع را لاپوشانی کنیم. بنابراین، اوریا را از میدان جنگ فرا می‌خواند، با این تصور که اوریا پس از ارائه گزارش خود، همانطور که داوود از او می‌خواهد، به خانه خواهد رفت.

اوریا به خانه می‌رود و شب را با همسرش می‌گذراند، و سپس همسرش اعلام می‌کند که باردار است، و همه فرض می‌کنند که بچه مال اوریا بوده، هیچ‌کس عاقل‌تر نیست، زیرا ظاهراً در آن روزها در شمردن خیلی خوب نبوده‌اند. اما به هر حال، اوریا به قصر می‌آید، گزارش خود را می‌دهد، و سپس از بازگشت به خانه امتناع می‌کند. او روی کف قصر می‌خوابد.

داوود او را مست می‌کند، سعی می‌کند او را به خانه بفرستد، اما همچنان از بازگشت به خانه همسرش امتناع می‌کند، زیرا می‌گوید: «من نمی‌توانم فکر این را که اینجا باشم و از مصاحبت همسر لذت ببرم، تحمل کنم در حالی که مردان پادشاه من در میدان جنگیده و کشته می‌شوند.» پس، داوود حتماً در آن لحظه واقعاً احساس کرده که مورد آزار و اذیت قرار گرفته است، پس از اینکه از مصاحبت همسر اوریا لذت برده بود در حالی که مردانش در میدان در حال مرگ بودند. و بنابراین، داوود چه می‌کند؟ داوود به یکی از فرماندهانش پیامی می‌دهد.

می‌بینید، داوود می‌داند که هیچ‌کس جز او و اوریا نمی‌داند که اوریا به خانه نرفته است، بنابراین پیامی به یکی از ژنرال‌هایش می‌فرستد و می‌گوید: «این مرد را که این پیام را دارد، در سخت‌ترین بخش نبرد قرار دهید و سپس او را رها کنید.» و مطمئناً، ژنرال همانطور که به او گفته شده عمل می‌کند، اوریا در نبرد کشته می‌شود و داوود، بتشیع را به همسری خود درمی‌آورد. بنابراین، داوود مرتکب زنا و قتل شده است، اما همه اینها البته با گناه طمع آغاز شد.

حالا، پایان خوش داستان، داوود از مجازات فرار نمی‌کند، چون پیامبری به نام ناتان وجود داشت که آمد و داوود را با این داستان کوتاه و شگفت‌انگیز روبرو کرد، درباره مردی که بره ماده کوچک همسایه‌اش را آرزو می‌کرد، به آن طمع می‌ورزید و آن را از آن خود می‌دانست. و خشم و غضب صالحانه داوود شعله‌ور می‌شود. «و می‌گوید:» هر کسی که چنین کاری بکند، باید بمیرد.» و ناتان می‌گوید: «ای پادشاه، آن مرد تو هستی»

بله، و داوود بعد از آن هیچ چیز جز دردسر در خانه‌اش نداشت. اما همه چیز از آنجا شروع شد که او در جایی که نباید باشد، قرار گرفت، به کسی نگاه کرد که نباید به او نگاه کند، و او را خواست. خب، این یک داستان کاملاً افراطی است، بدیهی است، زیرا طمع یک مرد اساساً منجر به سقوط خاندان سلطنتی او شد، واقعاً.

برخلاف آنچه جیمز ممکن است بگوید، قرار نیست ما را معمولاً به قاتل تبدیل کند. معمولاً طمع ممکن است ما را به بدهکاران بزرگی تبدیل کند، اما معمولاً ما را به قاتل تبدیل نمی‌کند.

بعضی‌ها ممکن است دزدی کنند. بعضی‌ها ممکن است برای رسیدن به خواسته‌هایشان دروغ بگویند. اما ما مجبور نیستیم این کار را بکنیم، مخصوصاً در آمریکای مدرن، سرزمین فراوانی، سرزمینی که می‌توانیم هر چیزی را که می‌خواهیم داشته باشیم، درست است؟ اگر همسایه‌مان سر کار بیاید و یک تلفن همراه شیک و جدید با انواع امکانات داشته باشد، من مجبور نیستم تلفن همراهش را بدزدم.

می‌روم یکی برای خودم می‌خرم، درست است، و تا ده سال آینده هر ماه قسطش را می‌دهم، باشه؟ اگر او یک ماشین جدید و زیبا بخرد، من هم می‌روم و یکی برای خودم می‌خرم، و شاید بینم می‌توانم به نحوی از او جلو بزنم، می‌دانید؟ اگر متوجه شویم که به همسر همسایه‌مان جذب شده‌ایم، خب، می‌دانید، کمی صبر کنید شاید آنها طلاق بگیرند، می‌دانید؟ لازم نیست به مرحله بعدی برویم. لازم نیست برای رسیدن به خواسته‌هایمان دروغ بگوییم یا خیانت کنیم یا کسی را بکشیم. بنابراین، دوباره، ممکن است بپرسیم، آیا واقعاً خواستن چیزهایی که دیگران دارند اینقدر بد است؟ هوم.

خب، واضح است که اگر این واقعیت را نپذیریم که طمع می‌تواند به ما آسیب برساند، حتی اگر هرگز به روش‌های نادرست یا واقعاً گناه‌آلود عمل نکنیم، کاملاً کوتاه‌بین خواهیم بود. فراوانی که مردم امروز، به ویژه

در آمریکا، از آن برخوردارند، به این معنی است که ما به ندرت مجبوریم ناامیدی از خواسته‌هایمان را تجربه کنیم. به طور کلی، اکثر چیزهایی را که می‌خواهیم، می‌توانیم به نحوی به دست آوریم.

و تبلیغ‌کنندگان زیرک این را می‌دانند، و با نمایش مداوم جریانی از ابزارهای جدیدتر، بهتر، سریع‌تر و براق‌تر. در مقابل ما، ما را به حریص بودن تشویق می‌کنند تا ما را به خرید ترغیب کنند، و ما مجذوب آنها می‌شویم چند سال پیش، من یک ویدیو دیدم. این ویدیو در دهه ۱۹۵۰ ساخته شده بود، و اساساً درباره مصرف‌گرایی بود.

امروزه، اکثر مردم مصرف‌گرایی را یک چیز منفی می‌دانند، اما این ویدیوی خدمات عمومی اساساً سعی داشت به ما بگوید که مصرف‌گرایی چیز خوبی است و یک چیز میهن‌پرستانه. بیرون رفتن و خرید کردن و خریدن و خریدن و خریدن چیز خوبی است، و اینگونه است که می‌توانیم کشورمان را بزرگ کنیم. و شما فکر می‌کنید، خب، می‌دانید، آن مربوط به سال ۱۹۵۰ و پس از جنگ و از این قبیل چیزها بود.

خب، اگر به اندازه کافی سن داشته باشید که به یاد بیاورید، شاید به گذشته فکر کنید، در سال ۲۰۱۱ و بعد از بمب‌گذاری‌های ۱۱ سپتامبر، بمب‌گذاری در مرکز تجارت جهانی و برج‌های دوقلو و سایر بمب‌گذاری‌هایی که رخ داد، اما به ویژه بمب‌گذاری‌هایی از نوع برج‌های دوقلو، این سوال مطرح شد که چه کاری می‌توانیم انجام دهیم؟ و رئیس‌جمهور ایالات متحده به ما گفت که کاری که باید انجام دهیم این است که به آنجا برویم و چیزهایی بخریم و با انجام این کار اقتصاد خود را تحریک می‌کنیم. و پیام‌های مشابهی پس از همه‌گیری کووید مطرح شد، مبنی بر اینکه مسئولیت همه آمریکایی‌ها این است که به آنجا بروند و چیزهایی بخرند تا بتوانیم اقتصاد را دوباره به حرکت درآوریم. من را بدین جلوه دهید، اما اساساً کاری که آنها سعی دارند اینجا انجام دهند تشویق طمع به عنوان یک سیاست ملی است.

دولت شما می‌خواهد شما حریص باشید. ما می‌خواهیم شما چیزهای بیشتری داشته باشید، چیزهای بیشتری به دست آورید، و البته، وال استریت می‌خواهد شما چیزهای بیشتری بخواهید، و البته، تبلیغ‌کنندگان می‌خواهند شما به تبلیغاتشان پاسخ دهید، و ما فریب می‌خوریم. نمی‌دانم که آیا اشتباهی ما، ما را به ملتی از زناکاران و قاتلان تبدیل کرده است یا نه، اما مطمئناً می‌توان گفت که ما به چیزی شبیه به ملتی از شکم‌پرستان تبدیل شده‌ایم.

به عنوان یک آمریکایی، می‌توانم کمی در اینجا به آمریکا ایراد بگیرم، اما آمریکا واقعاً نمونه بارز شکم‌پرستی و طمع است. ایالات متحده آمریکا ۴.۲ درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد، اما ما بیش از ۳۰ درصد از کالاهای جهان را مصرف می‌کنیم. مصرف آمریکایی‌ها توسط رسانه‌های اجتماعی و همچنین تبلیغات فریبنده‌ای هدایت می‌شود که نارضایتی مصرف‌کننده را تشدید می‌کند.

باور کنید، آنها می‌دانند چه کار کنند. آنها تحقیق کرده‌اند. آنها می‌دانند چگونه ما را حریص کنند.

دولت ما، تبلیغ‌کنندگان ما، تولیدکنندگان کالاهای ما، همگی توطئه می‌کنند تا ما را وادار به نقض فرمان دهم کنند، و شما از خود می‌پرسید چه کسی پشت همه این‌ها قرار دارد. من گمان می‌کنم شاید شیطان. به هر حال، ما به افرادی فکر می‌کنیم که چیزهای زیادی دارند، و آنها را ممتاز می‌نامیم، و با این حال داشتن چیزهای زیاد کسی را واقعاً خوشحال نمی‌کند.

نکته قابل توجه این است که نوجوانان مرفه، نسبت به هر گروه اجتماعی-اقتصادی دیگری از جوانان آمریکایی امروزی، میزان بالاتری از افسردگی، اضطراب و سوءمصرف مواد مخدر را گزارش می‌دهند. چه کسی بیشترین مشکل را دارد؟ بچه‌های پولدار، همان‌هایی که تمام چیزهایی را که قلب‌های کوچکشان آرزوی آن را

دارد، به دست می آورند. و چرا این موضوع اینقدر اضطراب ایجاد می کند؟ چرا اینقدر افسردگی ایجاد می کند؟ چون آنها متوجه می شوند که این موضوع برایشان رضایت بخش نیست.

این [زندگی] نیازهای آنها را برآورده نمی کند. آنها خوشحال نمی شوند، و شاید در اعماق وجودشان، گمان می کنند که همه اینها دروغ است. چند سال پیش، برنامه ای را در تلویزیون عمومی دیدم.

شیوع گسترده بیماری ای را بررسی کرده بود که معمولاً با (CDC) مرکز کنترل و پیشگیری از بیماری ها ملوانان مرتبط است. اما این شیوع کجا رخ داد؟ این شیوع در یکی از ثروتمندترین محله های حومه ای ایالات متحده، حومه ای آتلانتا، جورجیا، رخ داد. در این مستند، خبرنگاران از یک خانه ی مجلل به خانه ی مجلل دیگر می رفتند و با والدین و بچه ها صحبت می کردند و بارها و بارها، همان داستان را می شنیدند.

بچه ها تقریباً هر چیزی که می خواستند را داشتند، اما به سختی والدینشان را می شناختند. آنها تنها گذاشته می شدند، بچه های ۱۲ و ۱۳ ساله که روزها در خانه تنها می ماندند در حالی که پدر و مادرشان به سفرهای کاری یا شاید تعطیلات یا سفرهای دریایی می رفتند. در همین حال، تعدادی بچه هم بودند که حوصله شان سر رفته بود و انواع شیطنتها را انجام می دادند.

بچه های ۱۴ ساله مرفه باردار می شدند، به مواد مخدر قوی اعتیاد پیدا می کردند، خودکشی می کردند چون والدینشان بیشتر به دنبال جلب توجه همسایه ها و داشتن جدیدترین و بزرگترین و بهترین ها بودند تا اینکه توجه خود را به فرزندانشان معطوف کنند. طمع باعث شده بود که آنها فرزندانشان را در محراب رفاه قربانی کنند. بیایید در مورد برخی از اثرات شخصی طمع صحبت کنیم.

شاید کم کم داری اهمیت می دهی. شاید، شاید نه. این روی دیگران تأثیر می گذارد، درست است؟ روی ما که تأثیری ندارد.

چه تأثیری بر فرد دارد؟ بیایید در مورد این فکر کنیم. اگر آنها رویای داشتن ماشین همسایه خود را در سر می پرورانند، اگر هوس همسر همسایه خود را دارند، یا حتی فقط حسرت تلفن همراه او را می خورند، چه تأثیری بر فرد دارد؟ خب، اول و مهمتر از همه، حسادت. حسادت ممکن است اولین چیزی باشد که ما تجربه می کنیم.

حالا باید بگویم که حسادت همیشه چیز بدی نیست، چون گاهی کمی حسادت می تواند ما را الهام ببخشد تا خودمان را بهتر کنیم. اگر ببینیم کسی خوب عمل می کند و به او حسادت کنیم، دوست داریم ما هم خوب عمل کنیم. اگر ببینیم کسی خوب عمل می کند و به او حسادت کنیم، گاهی اوقات می تواند ما را ترغیب کند تا خودمان را بهتر کنیم، آدم های بهتری شویم و پربارتر شویم.

بنابراین، حسادت همیشه بد نیست، اما از طرف دیگر، مطمئناً می تواند چیز بدی هم باشد زیرا می تواند ما را بی قرار و ناراضی کند. حسادت می تواند ما را به سمت کینه و نفرت سوق دهد. بنابراین، اول از همه فکر می کنیم، وای، چرا آنها این همه چیزهای خوب دارند؟ کاش من هم چیزهای خوب داشتم.

و بعد از آنجا به این می رسد که، خب، خدای من، من هم به اندازه آنها سخت کار می کنم. چرا آنها ترفیع می گیرند؟ چرا حقوقشان افزایش می یابد؟ می دانید، آنها حتماً کاری را برای کسی انجام می دهند که من انجام نمی دهم. یا، خدای من، چطور چنین آدمی می تواند از پس خرید چنین ماشینی بربیاید؟ او حتماً کار غیرقانونی انجام می دهد.

ما شروع به رنجش از افرادی می‌کنیم که به آنها حسادت می‌کنیم. شوهر مری او را به یک سفر دریایی برد. شوهر من هرگز من را به یک سفر دریایی نمی‌برد.

من با یک بازنده ازدواج کرده‌ام. کینه می‌تواند روابط را مسموم کند. و سپس کینه می‌تواند حتی بیشتر پیش برود، که می‌تواند ما را به نفرت سوق دهد.

البته اکثر ما می‌دانیم که نفرت به شدت توسط کتاب مقدس محکوم شده است. شاید دراماتیک‌ترین نمونه از این فرآیند در تاریخ معاصر، مربوط به یک هنرمند جوان و ناامید باشد که رویای ثروت و شهرت را در سر می‌پروراند، رویایی که مدام از او می‌گریخت. قلب او از حسادت نسبت به برخی از هنرمندان و بازرگانان موفق که ملاقات کرده بود، که بیشتر آنها یهودی بودند، می‌سوخت.

و کینه و حسادت او به یک یهودستیزی تلخ تبدیل شد. من البته در مورد آدولف هیتلر صحبت می‌کنم بنابراین، چیزی که باید اینجا ببینیم این است که حتی اگر طمع ما را به دزدی یا قتل یا مثلاً تبدیل شدن به یک مستبد سوق ندهد، می‌تواند مضر باشد.

برای دنیای ما مضر است. می‌تواند برای فرزندان ما مضر باشد. می‌تواند برای رابطه ما با همسایگانمان مضر باشد.

طمع همچنین می‌تواند به رابطه ما با خدا آسیب برساند، می‌دانید. طمع باعث نارضایتی از چیزهای خوبی می‌شود که خدا به ما داده است. ما یک تلفن داریم.

اوه، ما خیلی خوشحالیم. ما یک تلفن همراه داریم تا اینکه تلفن همراه همسایه‌مان را می‌بینیم. اوه، آنها تلفن دارند.

چرا نمی‌توانم یک تلفن همراه بهتر داشته باشم؟ نه؟ و بنابراین ما شروع به تحقیر آن چیزهای خوبی می‌کنیم که خدا به ما داده است. و وقتی این حس نارضایتی را داریم، وقتی چیزهایی را می‌خواهیم که به ما عطا نشده‌اند، شاید بتوانیم از بخشنده بزرگ رنجش پیدا کنیم. کاری که تو می‌کنی، خدا، اصلاً منصفانه نیست.

کلی آدم بد وجود دارند که خیلی خیلی پولداران، و این درست نیست. آره، ممکنه از چیزهای فوق‌العاده‌ای که داریم هم متنفر بشیم. طمع می‌تونه بین انسان و خالقش فاصله بندازه.

آیا باید به این موضوع اهمیت بدهیم؟ اوه، بله، البته که باید به آن اهمیت بدهیم. این چیز کوچکی نیست که اینجا در موردش صحبت می‌کنیم. خدا ما را به داشتن قلبی شکرگزار فرا می‌خواند.

می‌دانید، شکرگزاری در واقع نقطه مقابل طمع است. طمع یعنی ناراضی بودن و خواستن چیزهایی که دیگران دارند. شکرگزاری یعنی قدر چیزهایی که خودتان دارید را بدانید.

و این همان نگرشی است که خداوند ما را به جای آن نگرش طمع‌کارانه به سوی آن فرا می‌خواند. ما باید به مردمی تبدیل شویم که قدر خانواده‌مان، همسرانمان و افرادی که برای ما کارهایی انجام می‌دهند و چیزهایی که داریم و می‌توانند زندگی ما را آسان‌تر و بهتر کنند را بدانیم و مدام به چیزهایی که نداریم و چیزهایی که آرزو می‌کنیم داشتیم و به ویژه چیزهایی که همسایگانمان می‌توانستند داشته باشند، فکر نکنیم. بگذارید همسایگانمان از خودشان مراقبت کنند.

بنابراین، می‌خواهم برای آخرین بار به سوالی که در همان ابتدا مطرح کردیم، برگردم. آیا ما موظف به رعایت ده فرمان هستیم؟ آیا از یوغ شریعت آزاد شده‌ایم؟ خب، به یک معنا، اما از سوی دیگر، اگر به نحوه استفاده عیسی از ده فرمان نگاه کنیم، اگر به نحوه صحبت عهد جدید در مورد ده فرمان و اصول پشت آنها نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که اصول پشت این احکام نه تنها ایده خوبی هستند، نه تنها به ما کمک می‌کنند تا افرادی باشیم که برای پادشاهی خدا مفید هستند، بلکه اصولی هستند که می‌توانند به ما کمک کنند تا از زندگی لذت ببریم و شاد باشیم. و بنابراین، می‌توان گفت، ما موظف به رعایت ده فرمان نیستیم، اما اگر سعی کنیم ده فرمان را رعایت کنیم، سود و برکت خواهیم برد، زیرا خداوند آنها را نه به عنوان یک بار، بلکه به عنوان هدیه‌ای به قوم خود داده است تا رابطه خود را با آنها خلاصه کند.

بیاید آنها را روی طاقچه یا حتی روی دیوار یک مدرسه دولتی نگذاریم و فکر نکنیم که قرار است از بچه‌ها در برابر گوله محافظت کنند. آنها برای این ساخته نشده‌اند. آنها ساخته شده‌اند تا به ما کمک کنند در رابطه‌مان با خدا رشد کنیم.

و این پایانی است که ما باید آنها را به آن برسانیم.

این دکتر آنتونی جی. توماسینو و آموزه‌های او در مورد ده فرمان است. این جلسه یازدهم، فرمان دهم - طمع نوز.